



از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت جنبش کمونیستی مصاحبه پرتو با کورش مدرسی

بخش دوم: مبارزه اقتصادی طبقه کارگر

کورش مدرسی

سئوال: شما گفتید که در کنگره به اهمیت مبارزات اقتصادی طبقه کارگر پرداخته شد و همزمان توجه را به جنبش دیگری جلب میکنید. در مقابل جنبشی که الان هست اوضاع را چگونه ارزیابی میکنید؟

کورش مدرسی: مسأله مورد اشاره کنگره اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نبود. واضح است که این مهم است. بحث کنگره در مورد جایگاه ویژه ای است که اوضاع امروز جامعه به این وجه از مبارزه طبقه کارگر میدهد. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، در اوضاعی شبیه امروز که جنبش



مظفر محمدی

یک میلیارد انسان گرسنه هستند

بیش از یک میلیارد انسان در سراسر جهان از گرسنگی مداوم رنج می‌برند و شمار این افراد بنا به اعلام سازمان ملل رو به افزایش است.

اولیور دو شوتر (Olivier De Schutter)، مسئول ویژه سازمان ملل در حقوق تغذیه در جلسه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل علاوه بر این خبر، اعلام کرد هر شش ثانیه یک کودک به خاطر سوءتغذیه جان خود را از دست می‌دهد. نامبرده همچنین اعتراف میکند که، این قابل پذیرش نیست، به ویژه آنکه ما به عنوان جامعه جهانی به خوبی می‌دانیم چه سازوکارها، راهبردها و تدابیری می‌تواند اوضاع را تغییر دهد.



حسین مرادیگی

فدرالیسم را باید طرد و منزوی کرد

روزهای اول و دوم آوریل ۲۰۰۹ در بروکسل کنفرانسی دو روزه با نام "حقوق بشر و پروسه تمرکز زدایی و فدرالیسم در ایران" برگزار شد. در این کنفرانس تعدادی از اعضای پارلمان اروپا شرکت داشتند. همچنین عده زیادی از نمایندگان احزاب، گروهها و سکت های قومی از جمله نمایندگان یکی از شاخه های حزب دمکرات، نمایندگان یکی از شاخه های سازمان زحمتکشان و دیگر قوم پرستان بلوچ و ترک و عرب و غیره نیز دعوت شده بودند.

بالاخره بعد از یک دوره رکود و استیصال سیاسی و انشعاب و کساد بازار قوم پرستی یکی پیدا شد تا اینها را دوباره به بازی بگیرد. چه "افتخاری" از این بالاتر میتوان برای سران احزاب و گروهها و سکت های قومی در ایران تصور کرد؟ اینها مدتها بود منتظر چنین فرصتی بودند تا با آن سرخوردگی و یاس و بربادرفتن خواب و خیالهای خود ناشی از شکست دولت آمریکا در عراق را پشت سر بگذارند. از اینکه دوباره به بازی گرفته میشوند باید از آن خوشحالی در پوست

اول مه، شاخص پیشروی: اتحاد وسیع کارگری

رحمان حسین زاده

در آستانه اول مه روز جهانی کارگرمستقیم جنب و جوش و تحرک مبارزاتی و بحث و همفکری و نقشه ریختن برای برگزاری هر چه بهتر مراسمهای روز جهانی کارگران در جریان است. علیرغم فشارها و تعرض وسیع سرمایه به سفره خالی کارگران و سرکوبگریهای جمهوری اسلامی و فربکاریها و ترفندهای نهادهای ضد کارگری همچون خانه کارگر و شوراهای اسلامی اول مه هر ساله در ایران عرصه ابراز وجود رادیکال کارگری و حق طلبانه بوده است. امسال نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. از مدتی قبل و هم اکنون جریانات و نهادهای حق طلب کارگری، رهبران و فعالین دلسوز کارگران در فکر سازماندهی اجتماعات بزرگ به مناسبت روز کارگر هستند. در جوامعی که اندک حقوق کارگران و فعالیت علنی تشکلهای اتحادیه های کارگری به همت مبارزه خود کارگران به رسمیت شناخته شده است، سازماندهی مراسمهای روز کارگر کار ساده ایست. اما در شرایط امروز ایران و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی این اقدام حق طلبانه و ساده و سر راست ابداع کار ساده ای نیست.

ابعاد متنوع و پیچیده و حل مشکلات و رفع موانع و گاهای ریسک کردن را از فعالین کارگری و چپ و متعهد به کارگران را میطلبد. به همین دلیل است که هر ساله برگزاری اول مه خوب در ایران، زیبایی ویژه و پیشروی مهمی را برای مبارزه کارگری و حق طلبانه ثبت میکند.

امسال نیز همین مسیر را باید طی کنیم. اما یک مسئله محوری میتواند کار فعالین کارگری و دست اندرکاران ماه مه را آسان کند. آن هم، هماهنگی، همدلی و همگامی نهادهای رهبران و فعالین برگزاری اول مه است. تجربه سالهای گذشته نشان میدهد که متأسفانه، نا هماهنگی، پراکندگی توجیه ناپذیر مراسمهای مستقل کارگری، نداشتن همگامی لازم و روشهای سکتی چیزی جز تفرقه و به کار نیافتادن کل انرژی مفید برای برگزاری اول مه بزرگ و وسیع را ببار نیاورده است. اولین مسئله ای که در

بردگی مدرن و داوطلبانه ! مصطفی رشیدی صفحه ۹

کاندوم مقدس پاپ و عکس العمل بی خدایان سیف خدایاری صفحه ۱۰

"سال صرفه جویی"، سال یورش به سفره خالی مردم حسین مرادیگی صفحه ۱۱

پلنوم ۲۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق برگزار شد صفحه ۱۲

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۳۰:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفروشید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

→ تدارک ماه مه امسال باید به آن توجه کرد، فایق آمدن بر این ناهم آهنگها، طرد روشهای سکتی و فرقه ای و ایجاد یک صف وسیع و گسترده برای برگزاری بزرگترین اجتماعات به مناسبت روز کارگر است. این کار شدنی است به شرطی که واقعیات ساده ای را قبول کنیم.

اولا : اگر در این حقیقت ذنبع باشیم که نفس برگزاری پرجمعیت و بزرگ مراسم روز کارگر خود یک هدف مهم است. اگر قرار است، مراسمی روز کارگر به فرصتی جهت نمایش قدرت طبقه کارگر و صف آزادیخواهانه و حق طلبانه جامعه علیه ستم و استثمار سرمایه و تبعیض و حامیان آن تبدیل شود، اگر در تقابل با تعرض وسیع سرمایه داران و دولتهای حامیش، صف همبسته و وسیع کارگری لازم است، اگر قرار است روز کارگر را به مقطعی از تغییر تناسب قوا به نفع کارگر و انسانیت و آزادیخواهی تبدیل کنیم، آنوقت اجتماعات هر چه بزرگتر و وسیعتر کارگری و به این منظور اتحاد وسیع کارگری شاخص اصلی موفقیت روز کارگر در ایران خواهد بود. اجتماعات بزرگ به طور ابرکتیو و زمینی یعنی حضور وسیع جمعیت در مراسم و میتینگهای روز کارگر، یعنی پرهیز از مراسمی پراکنده و تلاش برای یکی کردن اقدامات حول میتینگ و مراسم بزرگ مرکزی در سطح شهر. اگر اجتماعات بزرگ را شاخص بگیریم، در نتیجه گرایشات درون جنبش کارگری و نهادها و فعالین دست اندرکار اول مه لازمست دست در دست هم

بگذارند و اجتماعات بزرگ را ممکن سازند.

دوما : تاکید بر هماهنگی گرایشات حق طلب در راستای مراسمهای پر قدرت و بزرگ اول مه، توصیه سازش مصلحتی و دنباله روی این یا آن گرایش درون جنبش کارگری از همدیگر نیست، بلکه تاکید بر یک ضرورت طبقاتی و کارگری انکارناپذیر است. علاوه بر ضرورت همیشگی و پایه ای همبستگی کارگری در اول مه، در شرایط مشخص جامعه ایران، پایه واقعی همگامی گرایشات حق طلب درون جنبش کارگری و نهادها و فعالین مختلف برای برگزاری بزرگ اول مه در این حقیقت هم نهفته است که طبقه کارگر و ابتدایی ترین مطالبات کارگری از جمله داشتن حق تشکل و اعتصاب و اجتماعات و پیکت کارگری و استاندارد قابل قبول جامعه کارگری برای تعیین دستمزد، داشتن بیمه بیکاری مکفی و برگزاری آزادانه روز کارگر و زیر ضرب جمهوری اسلامی و دم و دستگاه سرکوب آن است. هر گرایش حق طلب درون جنبش کارگری صرف نظر از پلاتفرم بلند مدت خود برای جنبش کارگری، قاعدتا در تحقق این مطالبات فوری جنبش کارگری سهیم است. پس زدن جمهوری اسلامی بر سر این مطالبات خود گشایش بزرگی را در پیشروی بعدی جنبش کارگری ایفا میکند. روز جهانی کارگر بیش از هر مناسبتی محل ابراز قدرت اجتماعی کارگر برای به کرسی نشاندن این مطالبات و به عقب راندن جمهوری اسلامی است. اگر

گرایشات مختلف درون جنبش کارگری در این واقعیت ذنبع باشیم، آنوقت در این چارچوب باید به دور از تعصبات گرایشی و گروهی و سکتی برای برگزاری بزرگترین اول مه همگام شویم. به نظرم کار ساده ایست که حول ضرورت یک سنگر بندی محکم علیه نظم انگلی سرمایه و پیآمدهای بحران جاری آن و چند مطالبه فوری اقتصادی و سیاسی گرایشات و نهادها و فعالین جنبش کارگری اعم از سندیکالیست، سوسیالیست، رفرمیست و کمونیست و چپ ... از طیفهای مختلف متحد و سازمان یافته در هر شهری اقدامات مشترک را سازمان دهیم.

سوما : در راستای برگزاری اجتماعات بزرگ روز کارگر باید بیشترین توده مردم را به صف اجتماعات روز کارگر فراخواند. روز کارگر سمبل اعتراض به استثمار و بی حقوقی و ستم و تبعیض، مظهر حق طلبی و آزادیخواهی و برابری طلبی و دفاع از انسانیت و حقوق برابر همه شهروندان جامعه است. این روز به صف وسیع انسانهای جامعه به غیر از مثنی انگل سرمایه دار و حامیان اسلامی و دولتی آن مربوط است. اجتماعات روز کارگر باید محلی باشد که معلم و دانشجو و محصل، کارمند و کسبه و هر بخش محروم و تحت ستم جامعه در آن حضور یابد و این روز را از آن خود بدانند. روز کارگر امسال بیش از هر زمانی، فرصت ابراز تنفر کارگران و توده انسانهای متغیر از نظم سیاه سرمایه است که در همین یکسال در ابعادی جهانی و روزمره

زندگی میلیونها کارگر و مزدبگیر را به تباهی کشیده است. باید کاری کرد روز کارگر امسال به اجتماع وسیع همه زنان و مردان یاغی از استثمار و ستم و تبعیض و نابرابری مناسبات ضد انسانی سرمایه تبدیل شود.

چهارم: یادمان باشد در اجتماعات بزرگ و وسیع روز کارگر دولتها، مقامات و عوامل جمهوری اسلامی و حتی نهادهای و سازمانهای به اصطلاح "کارگری" شاخه دولت جایی ندارند. خانه کارگر و اداره کار و شوراهای اسلامی و ... بگذار به نمایشهای خود مشغول شوند. نمایشات آنها از جانب کارگران حق طلب لازمست با قاطعیت تحریم شود و واضح است، محل حضور و تجمع کارگران نیست و نباید باشد. اجتماعات بزرگ کارگران هم محل حضور و مانور این دشمنان آشکار کارگران نیست.

خلاصه کلام، اجتماعات بزرگ و هر چه پر جمعیت و پایه ریزی اتحاد وسیع کارگری یک شاخص مهم پیشروی روز کارگر امسال کارگران در ایران است. این کار شدنی به شرطی که رهبران و پیشروان مبارزات کارگری و مشخصا رهبران سوسیالیست جنبش کارگری بتوانند روشهای فرقه گرایانه ای را که موجب پراکندگی مراسمهای روز کارگر میشود را منزوی کنند، پرچم اتحاد وسیع کارگری و ابراز قدرت طبقه کارگر را برافرازند.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

ادامه از ص ۱ از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت جنبش کمونیستی مصاحبه پرتوبا کورش مدرسی

سرنگونی فروکش کرده است، جایگاه مهمتری در خود آگاهی و تشکل طبقه کارگر پیدا میکند. روشن است که کارگر با مبارزه اقتصادی متولد می شود، در مبارزه اقتصادی چشم اش به کارگر بودن خودش، به موقعیت طبقاتی اش باز می شود و در متن مبارزه اقتصادی از دنیا می رود. مبارزه اقتصادی در حیات طبقه کارگر همیشه جاری است، زمینه ای است که کارگر در آن آگاهی "خودبودی" اش را به دست می آورد و سرمایه داری، سرمایه دار، صاحب کار، کارفرما و سرکارگر را می شناسد، خودش و دنیا را می شناسد. و این تنها شامل کارگری که سر کار می رود نیست. کل خانواده کارگری از کودک تا بزرگسال در این متن زندگی میکنند. خانواده کارگری همراه خود کارگر با مقوله بیکاری، اضافه کاری، دستمزد های پرداخت نشده، کارفرما و سرمایه دار و اعتصاب و بیمه و غیره زندگی میکند. همه ی این مفاهیم برای همه خانواده کارگری، مفاهیم داده و شناخته شده ای هستند. مبارزه سیاسی قابل خود آگاهی سوسیالیستی و کمونیستی طبقه کارگر برای تصرف قدرت و پایان دادن به نظام سرمایه داری است. اما کارگر ضرب اول خود را در متن زندگی کارگری خود و در نتیجه در متن مبارزه طبقاتی و پایه ای ترین رابطه تولیدی جامعه باز میابد. می خواهم بگویم مبارزی اقتصادی مبارزه ای است که طبقه کارگر در آن به دنیا می آید و تا وقتی سرمایه داری هست مبارزه اقتصادی طبقه کارگر هم هست. اما مسئله ای که امروز در میان است جایگاه سیاسی و اجتماعی است که این مبارزه بر متن اوضاع فعلی سیاسی ایران و بحران اقتصادی پیدا کرده است. در قسمت قبل اشاره کردم که چگونه کل افق و سنت ناسیونالیسم پروغرب ایرانی در مقابل جمهوری اسلامی باخت و کل توده ای که با آن افق به حرکت درآمده بودند از رمق افتاد. اشاره کردم که

موقعیت اقتصادی ایران، جهتی که سرمایه داری در ایران باید طی کند، مسیری که جمهوری اسلامی در آن بحرکت درآمده است و بالاخره بحران اقتصادی که کل جامعه را گرفته است، از یک طرف مقاومت طبقه کارگر برای دفاع از هستی و نیستی خود را در مرکز تحولات جامعه قرار میدهد و از طرف دیگر همه بخش ها و اقشار بورژوازی را بطور ویژه تری در مقابل طبقه کارگر به یک سنگر میراند. در امر سود آور کردن سرمایه همه اقشار بورژوازی در مقابل طبقه کارگر در کنار جمهوری اسلامی قرار میگیرند. امروز رهبران دولت های اصلی سرمایه داری از اوباما تا سارکوزی و از گوردون براون تا آنگلا مرکل، از راست تا چپ همه دارند از ضرورت کنترل سرمایه و بازسازی صنایع حرف میزنند. در این نه تنها بخش های مختلف بورژوازی بزرگ و متوسط بلکه بخش مهمی از خرده بورژوازی هم پشت همین رهبران صف میبندد. کنترل سرمایه بزرگ و سود آور کردن صنایع از طریق بستن کارخانه های کم سود ده و یا زدن معیشت کارگران برای بالا بردن سود، منفعت کل اقشار بورژوازی را نمایندگی میکند و طبقه کارگر در اعتراض روزمره تنها می ماند و مانده است. اعتراض طبقه کارگر صدای اصلی اعتراض در جامعه می شود. وقتی میگوئیم صدای اصلی اعتراض به معنی این نیست که این طبقه متحد است و متحد به میدان می آید و تظاهرات میکند، مشت گره میکند و داد میزند. بحث بر سر ضربان نبض اعتراض و طیش یک قلب در جامعه است که با دوره قبل از بیخ متفاوت است. این طیش عمیقاً طبقاتی است. مبارزه ای است که اگر طبقه کارگر بتواند در آن جلو بیاید بخشهای مهمی از مردم زحمتکش و تهیدستان جامعه را میتواند دور پرچم خود متحد کند.

موقعیتی که امروز طبقه کارگر و اعتراض این طبقه در جامعه پیدا کرده است در این واقعیت منعکس میشود که نتیجه کشمکش میان پرولتاریا و بورژوازی در این دوره تاثیر تعیین کننده ای در تناسب قوای اجتماعی و سیاسی میان طبقه کارگر و بورژوازی برای دوره نسبتاً طولانی داشته باشد. این تاثیر ننتها در تناسب قوا برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه در رنگ دادن به ذهنیت طبقه کارگر و به ذهنیت جنبش مسالوات طلبانه و کمونیزم طبقه کارگر خواهد بود. تاثیر مبارزه ای که امروز میان طبقه کارگر و بورژوازی درگیر است فقط در عرصه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نیست، مابه ازای آن در مبارزه و تناسب قوای میان احزاب سیاسی منعکس می شود. اگر کسی دنبال بحث حزب و قدرت سیاسی است باید ببیند که حاصل این دوره و این مبارزه طبقه کارگر احزابی را به قدرت نزدیک میکند و احزابی را برای طولانی مدت از قدرت دور میکند. حزبی که پرچم اعتراض طبقه کارگر در این دوره را بردارد، حزبی که بتواند این پرچم را به خواست طبقه کارگر تبدیل کند، انقلاب سوسیالیستی را سالها به جلو کشیده است. و اگر احزاب کمونیستی با این افق و همه جانبه گری و با این انرژی و شوریه میدان نیابند متأسفانه یک دور دیگر بازنده خواهیم بود. بازنده خواهیم بود. روشن است که جامعه از این بحران اقتصادی هم بیرون خواهد آمد. سؤال این است که چگونه؟ راه حل بورژوازی معلوم است. بارها در طول حیات سرمایه داری، جامعه وارد این بحران شده و بورژوازی آن را از این بحران بیرون آورده است، خود را بازسازی کرده و سرمایه داری را وارد یک دوره شکوفائی و رشد کرده و حتی برای یک دوره سطح زندگی طبقه کارگر را بالا برده است. این کارنامه بورژوازی است. مهم این است که بورژوازی

این کار را بر متن خانه خرابی، بیکاری، پائین آوردن دستمزدها و به فلاکت نشاندن بخش وسیعی از طبقه کارگر در دنیا می تواند عملی بکند. راه ممکن دیگر این است طبقه کارگر که در متن همین بحران سرمایه داری را سرنگون کند. این راه در ایران واقعا عملی است. کمونیست ها در ایران از موقعیت بسیار ویژه و ممتازی برخوردارند و بیش از هر جای دنیا میتوانند از دل این بحران جامعه سوسیالیستی را متولد کنند.

و این ما هستیم که میتوانیم این کار را انجام دهیم. منظورم از ما فقط حزب حکمتیست نیست. منظورم کل جنبش کمونیسم طبقه کارگر است. سؤال بزرگی که در مقابل این مای بزرگ قرار دارد این است که آیا خواهیم توانست از دل این بحران طبقه کارگر را با یک پرچم افراشته انقلاب سوسیالیستی بیرون بیاوریم و یا بورژوازی جامعه را با از مسیرهای بورژوائی امتحان شده بازسازی خواهد کرد؟ این سئوالی است که در مقابل ما است و در مقابل کنگره قرار گرفت.

سؤال : اعتراضات کارگری را در ایران در مقابل فشار اقتصادی و خانه خرابی یک وجه زندگی روزمره است. چه اندازه این اعتراضات را رو به عروج میدانید؟

کورش مدرسی : اگر منظورتان از عروج جنبه افزایش عددی این مبارزات باشد، حتماً افزایش میابد. اما اگر منظور از عروج، عروج در تشکل و آگاهی و اتحاد در صف طبقه کارگر باشد، این نتیجه یا عروج اصلاً تضمین شده نیست و به پراتیک همان مای بزرگ (کل فعالین و اکتیویست های کمونیست طبقه کارگر) که بالاتر از آن حرف زدم برمیگردد. فرصت هست، بویژه برای ما در ایران، اما مثل همیشه این پراتیک ما و کاری که ما میکنیم است که این فرصت را متحقق ←

آزادی، برابری، حکومت کارگری

میکنند یا آن را از دست میدهد. وقتی بحران درمیگیرد و وقتی فلاکت بالامیرود بطور خودبخودی طبقه کارگر محافظه کارتر می شود، شکاف های درونی آن میتواند بازتر شود. بخش های مختلف طبقه در ترس از بیکاری در ایجاد یک صف واحد با بخش های دیگر محافظه کارتر میشوند. مهم ترین ابزاری که میتواند طبقه کارگر را محافظه کار کند فقط توپ و تانک و مسلسل و ترقه دولت نیست، بیکاری و خطر بیکاری طبقه کارگر را به شدت فلج میکند. از طرف دیگر هم طبقه کارگر به دنبال پاسخ به چرا ها و به دنبال افقی که آینده امید بخش تری را نشان دهد میتواند به تصرف افق ها و جنبش های بورژوازی در آید. از جمله ناسیونالیسم و صنفی گرایی. در این فضا کارگر ایرانی را علیه افغانی، کارگر فارس و کرد و ترک را علیه هم بسیج میکنند و یا در مقابل تعرض به هر یک منفعل نگاه میدارند. در این فضا هر صنف یا بخشی از طبقه کارگر حتی در یک کارخانه میتواند وضعیت صنف های دیگر را مساله خود نداند. طبقه کارگر هم ناجی را در این یا آن رئیس دولت، این یا آن بخش از بورژوازی و یا این یا آن سیاستمدار بورژوازی ببیند.

همان طور که دوره پیش بخش وسیعی از طبقه کارگر هم، مثل بقیه مردم، فکر میکرد جمهوری اسلامی خودش می افتد و یا با کمک آمریکا سقوط میکند، اینبار هم میشود پرچم دیگری به جز پرچم پرولتری بر فضای ذهنی طبقه کارگر سایه بیندازد. می خواهم بگویم که بورژوازی جواب خودش به این مسائل در ذهن کارگر و جامعه میکارد. امروز اگر بیرسید چرا این بحران شکل گرفته است؟ بخش زیادی از کارگرها همان جوابی را به شما میدهند که هر روز بی بی سی، سی ان ان، تلویزیون ایران، تلویزیون مجاهد و بخش اعظم تلویزیون ها و سیاستمداران و روشنفکران دنیا پخش میکنند: "یک عده بورس بازی کردند"، "بانک ها سفته بازی کردند"، "حکومت آخوندی است"

و یا بقول نئوتوده ایهای امروز، در ایران سرمایه را بجای تولید به کار مالی انداختند. جوابی که به شما میدهند همان جوابی است که سرمایه داری را از زیر تیغ در میبرد، گویا مشکل از سوء مدیریت و یا سوء تدبیر سرمایه داران و دولت ها است و نه از نفس سرمایه داری. باید دندان روی جگر بگذاریم، باید اشتباهات را در همین چارچوب موجود حل کنیم. همان کاری که اوباما از طبقه کارگر آمریکا میخواست و همان کاری که احمدی نژاد از طبقه کارگر ایران یخواست. بخصوص در این دوره که بحران همه دنیا و همه سرمایه داری را گرفته است کل بورژوازی یک آهنگ را در دستگاه های محلی خود مینوازد و سعی میکند کل

وصف محنت طبقه کارگر و دلسوزی بر وضعیت این طبقه مشکلی را حل نمیکند. باید گفت چرا؟ و چگونه می شود از این محنت درآمد؟ متأسفانه بخش اعظم تبلیغات چپ از یک سری دلسوزی برای طبقه کارگر و بدگویی از سرمایه داری هیچ تبیین متفاوت، هیچ اقدام خاص و هیچ دورنمای خاصی را در مقابل نمیگذارند. بخش اعظم چپ در بهترین حالت به معلمین خوب و با وجدان تبدیل شده اند. طبقه ما بیشتر از هر روز، جنگجو، رهبر و سازمانده میخواد.

جامعه را با آن برقصاند. سؤال این است که طبقه کارگر با این آهنگ خواهد رقصید؟ وصف محنت طبقه کارگر و دلسوزی بر وضعیت این طبقه مشکلی را حل نمیکند. باید گفت چرا؟ و چگونه می شود از این محنت درآمد؟ متأسفانه بخش اعظم تبلیغات چپ از یک سری دلسوزی برای طبقه کارگر و بدگویی از سرمایه داری هیچ تبیین متفاوت، هیچ اقدام خاص و هیچ دورنمای خاصی را در مقابل نمیگذارند. بخش اعظم چپ در بهترین حالت به معلمین خوب و با وجدان تبدیل شده اند. طبقه ما بیشتر از هر روز، جنگجو، رهبر و سازمانده میخواد. وقتی پای جنگ پیش می آید معلوم میشود که خود آموزگار بیش از شاگرد

نشریه یا سایت شما یک میلیون سایت "جالب تر" میزند، به ازای هر ساعت تلویزیونی شما یک میلیون ساعت تلویزیون پخش میکند، به ازای هر مبلغ کمونیست یک لشکر آخوند و ژورنالیست و روزنامه نگار و روشنفکر بورژوازی به جان جامعه انداخته است، باید هر قلمی که روی کاغذ بیاید و هر گزارشی منعکس بشود و هر نوع انعکاسی و نوع توجهی از جانب چپ به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر داده شود را به فال نیک گرفت و از آن استقبال کرد. اما بحث بر سر این نیست. بحث بر سر این است که در انعکاس این مبارزه اقتصادی طبقه کارگر چه چیزی را داریم پیش میبریم؟ چه افقی و چه هدفی را پیش میبریم. بحث ما این بود که برای

بخش بزرگی از چپ مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بخشی است از جنبش برای سرنوشت جمهوری اسلامی یا به این اعتبار آن را میفهمد. برای رضا پهلوی هم می تواند اینطوری باشد. اگر فردا اعلام کنند که کارگران نفت برای سرنوشت جمهوری اسلامی اعتصاب کرده اند رضا پهلوی هم ممکن است خوشحال بشود به شرطی که اعتصاب نه به عنوان مبارزه طبقاتی طبقه کارگر برای به دست گرفتن قدرت بلکه برای سرنوشت کردن جمهوری اسلامی بدون اینکه معلوم بشود چه کسی قدرت را میگیرد انجام شود. در این میانه مساله محوری سرنوشت جمهوری اسلامی است و هر کس که در این راه باشد خوب است از هخا تا فاشیست های کرد و عرب و فارس. می خواهم بگویم که بحثی که در کنگره شد و ارزیابی که شد این است که مبارزه اقتصادی طبقه کارگر برای بخش اعظم احزاب چپ تنها به معنی بخشی از جنبش سرنوشت جمهوری اسلامی معنی دارند نه بخشی از فائق آمدن بر موانع ذهنی انجام انقلاب سوسیالیستی. در نتیجه اگر سیاسی باشد خوشحال هستند و اگر سیاسی نباشد شکایت میکنند که چرا سیاسی نیست و می خواهند سیاسی، ضد رژیمی اش، کنند. ما در کنگره سعی کردیم این موقعیت را بشکافیم و نقد کنیم.

برای ما، برای یک حزب پرولتری موضوع فرق میکند، برای ما قبلاً هم در دوره گذشته سرنوشت جمهوری اسلامی تنها به عنوان حلقه ای از پروسه انقلاب کارگری معنی داشت. بخشی از پروسه انقلاب مداوم بود. در دوره گذشته حزب حکمتیست کاملاً با احزاب دیگر متفاوت بود و تفاوت هم در همینجا بود.

امروز که مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در خود آگاهی و تشکل طبقه کارگر برای دست بردن به قدرت نقش تعیین کننده تری بازی میکند، حزب ما و کمونیستها و کل فعالین طبقه کارگر باید آگاهانه تر، با چشم بازتر و با پرچم کاملاً متمایز خود وارد این صحنه بشوند.

- ادامه دارد ***

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

يك ميليارد انسان گرسنه هستند

مظفر محمدي

ساز و کارهاي بورژوازي!

ساز و کارها يا راه چاره از نظر بورژوازي بين المللي معلوم است. آنها از تجارت ناعادلانه، کاهش سرمايه گذاري در کشاورزي و فساد اخلاقي مديران و بانکداران و صاحبان بنگاه هاي مالي و صنعتي، گله منند. همزمان از جيب و سفره طبقه کارگر و مردم زحمتکش به حلقوم اين بانك ها و بنگاه هاي مالي و تجاري پول ميريزند تا بلکه سر پا بمانند و نظام گنديده و از نظر خودشان غير اخلاقي را نجات دهند. گرسنگي ميليوني و ميلياردي انسان به قدمت تاريخ سرمايه داري است و پديده جديدي نيست. اين وضعيت غير انساني روز بروز تشديد شده و گسترش مي يابد. علت اين شرايط ضد بشري، ناعادلانه و نابرابر بودن سيستم سرمايه داري و مبتني بر سود دهی سرمايه و نه رفع نياز انسان ها است. سرمايه در هرحال و بهر قيمت بايد سود بدهد. چه در دوره رونق و چه در بحران. اين يك اصل پايه اي نظام سرمايه داري است.

يك ميليارد سهل است، اگر حتي يك نفر هم در اين کره زمین مملو از نعمات زندگي گرسنه بماند، ننگي است بر پيشاني طبقه اي که اين نعمات را تصاحب کرده و ميلياردها انسان را به ابتدائي ترين امکانات زندگي از مسکن و غذا و بهداشت و دارو و غيره محتاج کرده است.

راه نجات بشريت !

راه نجات بشريت غلبه بر نظام سرمايه داري است. لغو نظام کار مزي و برقراري مالکيت اجتماعي بر وسايل توليد است. اين کاري نيست که همزمان و در همه کشورها شروع شود. بايد نقاط قدرت طبقه کارگر را پيدا کرد. از جايي بايد شروع کرد که طبقه کارگر بيشترين آمادگي و توان انجام اين کار را دارد. طبقه کارگر بايد در جايي و جاهايي که بيشترين امکانش فراهم است قدرت را از بورژوازي بگيرد و الگويي از جامعه انساني و برابر را به کل جوامع بشري نشان دهد. در چنين

موقعيتي ميليونها ميليون کارگر و زحمتکش به اين راه نجات خود، يعني گرفتن قدرت از بورژوازي و دسترسي مستقيم به منابع مادي و مالي و نعمات جامعه، توجه خواهند کرد و براي آن متحد ميشوند و به اقدام انقلابي دست خواهند زد.

امروز نه به خاطر گرسنگي يك ميليارد انسان بلکه به خاطر اينکه نظام سرمايه داري بيش از پيش و عينا و علنا گنديگي و فساد و ناکارامي خود را به نمايش گذاشته است و توده هاي عظيم طبقه کارگر به اين امر واقف ميشوند، زمان آن است که اين اقدام از همه جا شروع شود. اقدام کمونيستي، توسط طبقه کارگر آگاه و متحد، براي خلع يد از بورژوازي غاصب، قاتل و نافي حرمت و انسانيت و محترک ابتدائي ترين نيازهاي بشر.

اين اقدام انقلابي از يك سلسله اعتصابات پيپاي، ابتکارات توده اي، در هم آميختگي اعتصاب اقتصادي و سياسي و تبديل اعتصاب سياسي به قيام مسلحانه و برقراري شکل نوين و انقلابي سازمانهاي شورايي طبقه کارگر ميگذرد.

اما اين عمل واقدايي خودبخودي نيست. حتي عصبان، شورشا و طغيان هاي خودبخودي گرسنگان راه نجات نيست. بورژوازي پيشرفته و آگاه به منافع خود بارها با اين طغيانها روبرو بوده، مجرب شده و ابزارهاي مقابله با اين شرايط را دارد. حتي اعتصابات اقتصادي بزرگ و گسترده را هم از سر گذرانده است.

طبقه کارگر براي اقدام انقلابي و توده اي خود به سياست معين، به سازمان انقلابي خود و به حزب سياسي اش نياز دارد. رهبران طبقه کارگر ميتوانند و بايد در دل اين طغيانهاي اجتماعي و اعتصابات توده اي، طبقه خود را متشکل و متحد کرده و حزب سياسي شان را بسازند.

اما اين راهي سر راست و بي دردسر نيست. با شعار راديکال و يا تبليغ صرف اين هدف حاصل نميشود. طبقه کارگر چه در

صفوف خود و چه در جامعه و در ابعاد بين المللي، دشمنان قدرتمندي دارد. طبقه کارگر آگاه و رهبران کمونيست اش همزمان با مبارزه اي بي امان با بورژوازي حاکم، بايد با دوستان دروغين خود هم تسويه حساب کند، آنها را از صفوف خود ايزوله کرده و ابتکار عمل را بدست بگيرد. اين کار بجز از طريق قانع کردن و به ميدان آوردن توده هر چه وسيع تر طبقه ممکن نيست. اين اقدام از يك سلسله مانورها و تاکتيکها و مبارزات علني و غير علني و يا حتي سازشهاي مقطعي با جرياناتي که بهر حال ضديت با سرمايه داري را در حرف پذيرفته اند ... ميگذرد.

همچنين، اين کار طبقه کارگر پراکنده و بدون ارتباط با هم چه در سطح يك کشور و چه در سطح منطقه اي و بين المللي، نيست. انتخاب اين روش هاي پيچيده تنها از طريق رهبران متحد کارگران در حزب سياسي کمونيستي و حتي در اتحاديه هاي مستقل کارگريشان ممکن است. طبقه کارگر و کمونيست ها تجارب اتحاد طبقاتي در انترناسيونالهاي کارگري و کمونيستي را دارند. تجارب انقلابات توده اي و بويژه انقلاب اکتر را پشت سر دارند.

امروزه باتوجه به از هم پاشيدگي و گنديگي و استيصال سرمايه داري در حل بحرانهاي گريبانگريش، مارکس و کمونيسم و انقلاب کارگري بار ديگر به صحنه جامعه بشري آمده است. امروز ضديت با کمونيسم براي بورژوازي مستاصل و آبرو باخته و ناتوان در سازماندهي و اداره جامعه، آسان نيست. ديگر ميتوان اعتصابات اقتصادي و سياسي و انقلاب کارگري را که جامعه طبقاتي امروز با آن مواجه است، با اتهاماتي که تا کنون به کمونيسم و برابري وارد مي آوردند، تخطئه کرد.

شپيور جنگ طبقاتي را خود بورژوازي نواخته است. بورژوازي به طبقه کارگر در سراسر جهان از امريکاي شمالي تا اروپا و آسيا و افريقا، اعلان

جنگ کرده است. آشکارا از بودجه جامعه و از دستمزد و نان سفره کارگر و مسکنش و از مالياتهايي که از مردم ميگيرند به گلوي سرمايه داران ميريزند تا زنده نگاهشان دارند. در اين جنگ ظاهرا بمب و توپ و تانک و کشتار با اسلحه در کار نيست. اما ميزان کشته ها و مرگ و مير از گرسنگي و بي داروبي و بي مسکني کم تر از بمباران و سلاحهاي کشتار جمعي نيست. اين يك جنگ طبقاتي و يك نسل کشي نرم است.

اما هر چه هست جنگ، جنگ است. اگر طبقه کارگر اين پديده را به عنوان يك جنگ طبقاتي اعلام شده از جانب بورژوازي بين المللي و دولتهايشان براي حفظ نظام بردگي مزي، نگاه نکند، بازنده است. و تاوان اين باخت هم به لحاظ فزيکي و هم روحي بسيار دهشتناک و سنگين خواهد بود.

طبقه کارگري که شپيور اين جنگ را نشينده است در خواب است. قبل از هر کس و هر چيز رهبران کمونيست و سوسياليست کارگران، مسئوليت اين بيداري طبقاتي را بر عهده دارند. اين وظيفه هر جريان کمونيست و يا چپي است که مدعي تعلق به طبقه کارگرو يا عملا درمبارزه اقتصادي و فعاليتهاي اتحاديه اي طبقه کارگر درگير و شريک است. درک نکردن شرايط کنوني و آماده نکردن طبقه کارگر براي يك جنگ سرنوشت ساز که از طرف بورژوازي و بحرانهايش به او تحميل شده، به معنای عقب ماندگي از تاريخ است. در شرايط بحراني کنوني مينا و بهانه قرار دادن اختلافات سياسي و تاکتيکي که موجب تفرقه در صفوف طبقه کارگر شده و مانع اتحاد مبارزاتي و توده اي وسيع طبقه باشد، نه تنها اپورتونيسم بلکه شريک جرم بورژوازي شدن است.

اين جنگ را گروهان و گردانهاي پراکنده چپ و کمونيسم و طبقه کارگر نمي برند. همه بازنده اند.

همچنين در اين مصاف، بايد کاري کرد که تشکلهای کارگري

دست مذهب از زندگي مردم کوتاه!

بندناف شان را با احزاب سوسیال ناسیونالیست و یا چپ هایی که در حاشیه این احزاب چشم به انتلافهای اپورتونیستی برای گدایی یک کرسی در پارلمان بورژوازی دوخته اند، بگسلند و مستقلا و با افق ایجاد حزب سیاسی کمونیستی خود و حاکمیت شورایی، به این نبرد پا بگذارند.

شورش گرسنگان!

این روزها همه و از جمله خود بورژوازی از شورش گرسنگان سخن میگویند. ظاهرا این شورش و عصیان های اجتماعی اجتناب ناپذیر است و نمونه هایش در این و آن کشور از جمله در فرانسه و اسپانیا و... سر برآورده است. باید به استقبال این شورش ها رفت. اما استقبالی که احساس مسئولیت بزرگی را بهمراه دارد. استقبال از شورش گرسنگان تنها شرکت در خود شورش ها با شعار رادیکال و پرچم سرخ نیست. پوشیدن لباسهای پاره و کلاه آناشیتی و شکستن شیشه ها نیست. معنی این استقبال سازماندهی و متشکل و متحد کردن طبقه کارگر و مردم زحمتکش در جریان این شورش ها و عصیان های اجتناب ناپذیر است. اجتناب ناپذیر از این لحاظ که طبقه کارگر فاقد آنچنان سازمان توده ای و حزب رهبری کننده است که بتواند از زمینه های این عصیان ها و ناراضیاتی و خشم توده ای، تظاهرات و اعتصابات بزرگ و سراسری باشکوه و قیام سازمانیافته بسازد. اعتصابات اقتصادی و سیاسی که کمر بورژوازی را می شکند و طبقه کارگر را هم در خود متحد میکند و رهبرانش را بیرون میدهد. رهبرانی که حزب مستقل کارگری و کمونیستی خود را میسازند. مستقل از احزاب چپ و راستی که سنگ کارگر را به سینه میزنند، اما طبقه کارگر را قربانی دست و پا بسته سرمایه داری میدانند و طبقه را دعوت میکنند تا در رفع بحران سرمایه داری، بورژوازی را کمک کند. این اولین گام مبارزه با شرایط کنونی و اولین سنگ بنای انقلابات کارگری پی در پی است.

کمونیسم و طبقه کارگرایران!
طبقه کارگر و مردم زحمتکش

ایران، بخشی از این یک میلیارد مردم گرسنه اند. کمونیسم و برابری در ایران اعتبار و حرمت دارد. با وجود این طبقه کارگر در ایران هنوز نا متشکل و نامتحد است. حتی فاقد تجارب اتحادیه ای است. اما در عین حال نسیم شوراها کارگری را نفس کشیده است، انقلابی را پشت سر دارد که مهر و نقش طبقه کارگر و از جمله کارگران نفت که شیرهای نفت را بستند و بورژوازی حاکم را خفه کردند، بر خود دارد. کمونیسم در ایران بعلاوه متشکل است و حزب یا حزابی با این نام را هم دارد. حزب حکمتیست بخش پیشرو این جریان کمونیستی است اما تمام آن نیست. احزاب چپ در ایران اگر به این نقش تاریخی کمونیسم در شرایط بحران سرمایه داری جهانی و بحران مرگبار سرمایه داری در ایران واقف نباشند و کماکان به کارهای سابق و تا دیروز خود مشغول گردند، به هیچ دردی نمیخورند و بازنده تر از گذشته اند.

از نظر من این چپ از کوچکترین گروه و محافل کارگری و جریانات سیاسی تا بزرگترینشان، اگر برای سازماندهی یک مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و یک جنگ طبقاتی در دل بحران مرگبار سرمایه داری، آماده نشوند و در این راه تاکتیک ها و سیاستهای منعطف در مقابل همدیگر را انتخاب نکنند، یک بلاهت تاریخی را مرتکب میشوند. بلاهت محض است اگر در حساس ترین دوره تاریخ جنگ طبقاتی در ایران و در حالی که بورژوازی واقعا و عینا زیر بار بحران هایش به زانو افتاده، چپ و کمونیستهای ایران چه در محافل کارگری و چه در بیرون آن، دغدغه های سابق را بیک بکشند و در دوران کهنه بسر ببرند.

بحث بر سر حقانیت مواضع ایدئولوژیک و سیاسی نیست. چیزی که تا کنون هر کسی خود را در آن محق تر از دیگری میداند. بحث بر سر این است که طبقه کارگر و کمونیست ها در یک تند پیچ تاریخی قرار گرفته اند و مواضع و سیاست درست، تنها در دل یک مبارزه عینی و عملی و واقعی توده ای، محک میخورند و

ودشمنانشان را می شناسند نه در تبلیغات صرف و شعارهای رادیکالشان.

بورژوازی خود شیپور جنگ طبقاتی را نواخته است. علیرغم رقابتهای شدید جناح های مختلف بورژوازی با هم، اما در این جنگ پشت به پشت هم داده اند. G20 تنها یک نمونه آن است. طبقه کارگر در این جنگ به اتحاد، سازمان، حزب سیاسی خود و به رهبری مجرب و آگاه و کاردان نیاز دارد. ستاد رهبری این مبارزه و جنگ طبقاتی در هر کشوری میتواند و باید تشکیل شود. ارتباطات کارگری و کمونیستی در ابعاد بین المللی میتواند سازمان یابد. تجربه انترناسیونال مارکس و پیروان او را باید سرمشق قرار داد. اتحادهای کارگری بیشتر و گسترده تر از آن، امروز الزامی و حیاتی شده است. کوتاه بینی، بیماری مزمن و رقابتهای چپ، کمونیستها و سوسیالیستهای کارگری، اگر مانع این اتحاد کشوری و بین المللی طبقه کارگر شود، بورژوازی بر جنازه میلیونها انسان تلف شده از گرسنگی و بر سفره خالی میلیاردها گرسنه دیگر، گیلان های شراب پیروزی سرخواهد کشید و به ریش این چپ خواهد خندید.

امروز روز "کارگران جهان متحد شوید" در عمل است. آیا کمونیستهای این عصر از آمریکای شمالی تا جنوب شرقی آسیا و تا آفریقا آفریننده این اتفاق تاریخی خواهند بود و مصمم به این کار خواهند شد یا قربانی دست و پابسته و اسیر تخیلات نامربوط به تاریخ و طبقه کارگر خواهند ماند! آیا کمونیستهای ایران حلقه ای و گردانی از یک ارتش عظیم طبقه کارگر را برای از پا درآوردن بورژوازی بحران زده و تا مغز استخوان فاسد و تبهار تشکیل خواهند داد! تاریخ ما را قضاوت خواهد کرد.

mozafar.mohamadi@gmail
l.com
mozafarmohamadi.com
www.

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

فدرالیسم را باید طرد و منزوی کرد

حسین مرادیبیگی

خود ننگند!

در مورد فدرالیسم در ایران، جریان و حزب ما پیگیرانه آن را به نقد کشیده و بحثهای زیادی مطرح کرده ایم، پانلهای متعددی را در افشاء و در عقب راندن این طرح ارتجاعی که ماحصل آن چیزی جز تکرار سناریویی دهها برابر سیاه تر از عراق در ایران نخواهد بود، پیش برده ایم. بدون عراق، افشاء اهداف پشت فدرالیسم و تقابل جدی سیاسی با جریانات فدرالیست چی در ایران را، در هر سطحی، افکار عمومی از ما دیده و درجه از عقب راندن این ایده ارتجاعی را محصول فعالیت آگاهگرانه حزب حکمتیست میدانند. نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، هویت انسانی شعار ماست.

در مورد استدلالات پشت طرح فدرالیسم پائین تر و مجددا توضیحات کوتاهی را خواهم داد، اما قبل از آن لازم میدانم که به خود این ماجرا و سابقه آن اشاره کوتاهی بکنم.

فدرالیسم در ایران اگر شش، هفت سال گذشته را مینا قرار دهیم توسط دولت آمریکا و به کمک "مؤسسه انترپرایز" در کنفرانسی در این مورد در واشنگتن، عملا باد زده شد. تا این تاریخ فدرالیسم در حد تمایل و بیشتر در بده بستانهای اعلام نشده میان حزب دمکرات و ناسیونالیستهای پرو غرب، سلطنت طلبان، که آنزمان رهبری حزب دمکرات تصور میکرد آلترناتیو آینده بعد از رفتن جمهوری خواهند بود، مطرح بود. طرح مجدد آن بعد از حمله آمریکا به عراق یعنی دوره ایست که در مقابل جمهوری اسلامی در عراق بشدت گیر افتاده است. آنزمان دولت آمریکا برای جلوگیری از دخالت بیشتر جمهوری اسلامی در عراق و برحذر داشتن این دولت از ناامنی وسیعی که برای نیروهای نظامی آمریکا در عراق ایجاد کرده بود، طرح فدرالیسم در ایران را عملا باد زد و با آن سران احزاب و

گروهها و سکنهای قومی در ایران را به بازی گرفت و آنان را به امید حمله نظامی خود به ایران دلخوش کرد. در همین رابطه حزب دمکرات کردستان ایران که قبلا و بعد از ماههای اول حمله آمریکا به عراق شعار فدرالیسم را جایگزین شعار "خودمختاری" کرده بود بسرعت دست به کار شد و چند گروه و سکت قومی، ترک و عرب و بلوچ را دور خود جمع کرد و نام آن را گذاشتند "کنگره اقوام و ملیتهای ایران". همزمان سران احزاب و گروههای قومی یکی بعد از دیگری راهی آمریکا شدند و تعدادی از آنان در کنفرانسی که مؤسسه "انترپرایز" ترتیب داده بود شرکت کردند. در این دوره اینها واقعا کفش و کلاه کرده بودند که به زودی بعنوان پیشقراولان نیروهای نظامی آمریکا در "عراقیزه" کردن ایران شرکت کنند، به این خیال که مرزهای "منطقه فدرال" مورد نظر خود را بر اساس قومیت دلخواه خود ترسیم خواهند کرد. واضح است نتیجه این خواب و خیال هم اگر عملا روی میدانند، چیزی نمی بود جز دمیدن در شیبور یک جنگ قومی پایان ناپذیر در سراسر ایران که عراق در مقابل آن منطقه امن محسوب میشد.

اما شکست دولت آمریکا در عراق در مقابل جمهوری اسلامی و دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی در مقابل دولت آمریکا در منطقه، عملا به یاس و ناامیدی و استیصال سیاسی در میان احزاب و گروههای سیاسی اپوزیسیون راست ایران بویژه انشعاب در احزاب و گروههای قومی که کلا به حمله آمریکا به ایران دخیل بسته بودند، منجر شد. باد فدرالیسم و قومگرایی که به نوبه خود سد و مانعی بود در اتحاد و در مبارزه مردم آزادیخواه ایران در مقابل جمهوری اسلامی، تا حدود زیادی خوابید. این جنبه مثبت قضیه، اما اوضاع عراق بعد از حمله دولت آمریکا، طرح فدرالیسم و تحركات قومی به دنبال آن در نقاط مختلف

ایران، به نوبه خود عملا تاثیر منفی خود را بر فضای سیاسی در ایران و بر مبارزه مردم معترض و خواهان رفتن جمهوری اسلامی گذاشته بود. مجموعه این رویدادها مردم را در ایران نگران کرد و به نوبه خود آنان را در مقابله با جمهوری اسلامی در آن شرایط محتاط کرد. تصور اینکه ایران هم به سناریویی مانند عراق دچار خواهد شد مردم را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی محتاط کرد. جمهوری اسلامی هم از بالادستی خود در منطقه در مقابل آمریکا و همچنین از اوضاع نگران کننده ای که فاشیستهای قومی مختلف با تحركات خود در میان مردم ایجاد کرده بودند، علیه مردم مردم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی کمال استفاده را کرد و بر شدت فشار و زور و سرکوب خود برای این مردم افزود.

در این دوره رئیس سازمان زحمتکشان از ایلام تا ماکو را "منطقه خودمختار" کردستان ایران در ایران "فدرال" خواند. چهرگانی و روسای حزب "استقلال جنوب آذربایجان" هم گفتند که نقده و اشنویه و بیرانشهر مال ترکهاست و لابد جزو "منطقه خودمختار آذربایجان". از اینطرف زعمای حزب دمکرات کردستان ایران هم گفتند ارومیه و نقده شهر کردها است. تحركات قومی در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان شدت گرفت. خلاصه هنوز حمله آمریکا به ایران شروع نشده، ماهیت پاکسازیهای قومی و گورهای دسته جمعی پشت طرح فدرالیسم در ایران خود را بیرون زد. گرز "تمامیت ارضی" هم پرچم فالانژهای قومی فارس بود علیه اینها. در کل، سناریوی سپاهی را که ما با حمله نظامی آمریکا به ایران در کنار بقای تروریستهای اسلامی مضمحل نشده پیش بینی میکردیم، این جریانات با تحركات قومی خود طلایه های آن رو به مردم ایران و افکار عمومی گرفتند. شکست دولت آمریکا در عراق البته آب

پاکی روی دست اینها ریخت و همانطور که گفتیم با آن باد فدرالیسم در ایران نیز عجلاتا خوابید.

این روزها پارلمان اروپای واحد که ظاهرا در دنیای بعد از افول آمریکا از تنها ابر قدرتی نظامی جهان، قدم پیش گذاشته است و "ابتکار" را در دست گرفته و خواهان ایفای نقش بیشتری در "نظم نوین جهانی" مورد نظر گوردن براون نخست وزیر بریتانیا است، به هدف منافع اقتصادی و سیاسی زمینی معینی در رابطه با جمهوری اسلامی که این روزها دول غرب در تدارک پهن کردن فرش قرمز زیر پای سران جنایتکار جمهوری اسلامی اند. بعنوان بخشی از این سیاست، به نوبه خود احزاب و گروهها و سکت های قومی را به بازی گرفته است. این بار کنفرانس فدرالیسم از واشنگتن به بروکسل یعنی مرکز پارلمان اروپای واحد منتقل شده است. اینها با بازی دادن پیاده نظامهای خود دارند "عشق آتشین" خود را به پیر گفتار جمهوری اسلامی و برای رام کردن آن، به این شیوه ابراز میدارند. احزاب و گروهها و سکنهای قومی نیز از اینکه مجددا به بازی گرفته میشوند از ذوق سر از پا نمی شناسند!

همراه اینها آدمهای سطحی و خود شیرین کن نیز مجددا فدرالیسم را دم گرفته اند. در شوهای تلویزیونی خود از این یا آن میدیا، به تعریف و تمجید طرح فدرالیسم در ایران پرداخته اند. اینها با گفتن اینکه منظور از طرح فدرالیسم همان "انجمنهای ایالتی و ولایتی" دوره بعد از انقلاب مشروطه است، یا منظور از فدرالیسم در ایران جغرافیایی است و نه کشیدن مرزها بر اساس قومیت، یا هدف از طرح فدرالیسم "تمرکز زدایی از قدرت" و "دمکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور ایران است، فقط دارند گیجی و بی خبری سیاسی خود را از طرحی که از آن بوی خون میاید ثابت میکنند. ← میگویند مگر نه این

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

→ است که کانادا و آلمان و آمریکا و غیره هم فدرال هستند و براساس جغرافیا هم تقسیم شده اند و قومی هم نیستند. چرا در ایران هم نمیتوان همچون فدرالیسم داشت؟ اینها فراموش میکنند یا خود را به فراموشی میزنند که فدرالیسم در این کشورها بر اساس تقسیمات جغرافیایی مورد قبول مردم آن کشورها و در شرایط تاریخی معینی و بنا به ضروریات اقتصادی و سیاسی معینی پیاده شده است. اکنون آن دوره نیست. این دوره دوره سناریوی سیاهی و فدرالیسم مورد نظر قوم پرستان فدرالیست چی در ایران هم اگر کسی خود را به نادانی نزند، کشیدن مرزها براساس قومیت است.

کسی که پاکسازیهای قومی در یوگسلاوی را دیده است و باز هم از فدرالیسم در ایران دم میزند، مگر یادش رفته است که یوگسلاوی نیز فدرال بود؟ پس چرا به این روز افتاد؟ کسی که جریان نسل کشی ۸۰۰ هزار نفره در رواندا را که این روزها سالگرد آن است شنیده است، قتل عام ۸۰۰ هزار انسان؟! آنهم در عرض سه هفته! به خاطر اختلاف قومی توتسی و هوتو که این اواخر معلوم شد دولت "امکراسی پارلمانی" فرانسه پشت این جریان بوده و در آن به خاطر حفظ منابع و بازارهای سرمایه داری این دموکراسی، دست داشته است.

کسی که عراق را می بیند، عراق که در بغل دست ماست. در آن جنگ "شیعه و سنی" عرب راه انداختند.

میان محلات "شیعه و سنی" عرب در بغداد دیوارهای بتونی هشت متری کشیده اند تا امنیت را تا حدودی برقرار کنند. کسی که اینها را دیده و باز هم روی طرح فدرالیسم در ایران اصرار میکند خیلی صریح دارد علیه آینده بچه های ما از هم اکنون نقشه میکشد و توطئه میکند.

آن گروه و سکت قومی ای که حتی ارزش به بازی گرفتن هم برایش قائل نیستند، اگر اکنون ادعای از ایلام تا ماکو را دارد لابد میداند که در شرایط سناریوی

سیاهی فردا که او خواب آن را برای جامعه و مردم ایران دیده است، نه تنها بر سر ارومیه و نقه که بر سر کرمانشاه نیز جنگ در خواهد گرفت. به این دلیل است اکنون خواب آن را می بیند.

کسی که خیال میکند برای مثال، ناسیونالیستهای کردستان قبول میکنند که شهرهای بوکان و مهاباد و سردشت و پیرانشهر و اشنویه در تقسیمات کشوری جزو جغرافیای "منطقه خودمختار" آذربایجان غربی باشند و تحت نظارت امثال چهرگانی، و یا بالعکس قوم پرستان ترک قبول میکنند که ارومیه و نقه جزو جغرافیای "منطقه خودمختار" تحت نظارت حزب دمکرات کردستان ایران قرارگیرند، یا مشابه این در مناطق دیگر ایران که بزعم اینها قرار است در آن فدرالیسم بر طبق تقسیمات کشوری پیاده شود، دارد ساده لوحی خود را به نمایش میدهد و یا تصمیم گرفته است که از حالا سر مردم و جامعه ایران کلاه جنگ قومی بگذارد.

در حال ما در این موارد و در مورد موارد دیگری که فدرالیستی ها ادعای آن را کرده اند بارها گفته ایم، بر خلاف تبلیغات این جریانات و کسانی که همراه آنها فدرالیسم را دم میگیرند فدرالیسم در ایران نه تنها متضمن هیچ درجه از گسترش آزادیهای مدنی و سیاسی در ایران نیست بلکه طرحی است کاملاً ارتجاعی و ضد کارگری که باخود عقب گردهای جبران ناپذیری را از هر لحاظ به جامعه ایران تحمیل میکند و میتواند سرآغاز یکی از خونبارترین دوره ها بعد از نکبت جمهوری اسلامی در جامعه ایران باشد. مساله این جریانات نه گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی در جامعه و در شرایط رفتن جمهوری اسلامی که اساساً ترashing هویت های قومی و ملی کاذب به هدف استیصال مردم و رسیدن به نوائی از اینطریق است. وگرنه چرا خواهان ایجاد یک دولت غیر قومی و غیر مذهبی در ایران نمیشوند که در آن حقوق کامل شهروندی همه آحاد و افراد جامعه ایران بدون هیچ تبعیضی بر اساس ملیت و جنسیت و زبان و

مذهب و رنگ و غیره تضمین شود؟ چرا خواهان ایجاد یک دولت سکولار در ایران، سکولاریسم در شکل کامل آن که متضمن آزادیهای کامل فردی و مدنی شهروندان جامعه ایران باشد نمیشوند؟ یکی این مردم را "یک ملت" میخواند تا با آن دیگران را سرکوب و حقوق شهروندی آنان را پایمال کند، دیگری آنها را "چند ملت" میخواند تا با ترashing هویتهای کاذب ملی و قومی آنان را وارد جنگ قومی کند.

مساله اینها حل مساله ملی در ایران هم نیست. در ایران تنها مساله ملی کرد وجود دارد و راه حل چاره ساز آنها که ما بارها گفته ایم برگزاری یک رفراندوم است که در آن مردم کردستان ایران بدون هیچ فشار و تهدیدی و با رای آزادانه خود به جدائی و یا ماندن در چهارچوب ایران با برخورداری کامل از حقوق شهروندی خود رای دهند.

رای و تصمیم اکثریت این مردم نیز قابل اجرا خواهد بود. لابد یک عده را هم میفرستند سراغ کسانی دیگری تا به بینند چه مشکلی دارند و چگونه باید به شیوه ای انسانی و متمدنانه به مشکلات آنان جواب داد و آن را حل کرد.

اینها خواستار این راه حلهای متمدانه نیستند، چون جایی برای عوام فریبی و ترashing هویتهای ملی و قومی کاذب و از اینطریق سوار شدن اینها بر گرده مردم باقی نمیگذارد.

مشکل این جریانات و طرفداران فدرالیسم در ایران بد فهمی نیست. یکی تصمیم گرفته است که خودمختاری بخواهد به خاطر اینکه خودش به خودمختاری برسد از دیگران هم تحت این عنوان میخواهد که همه خودمختاری طلب شوند. و این ممکن نخواهد شد مگر از طریق تقسیم مرزها بر اساس قومیت و تحت نام فدرالیسم. این راهی است که این جریانات تلاش میکنند در آن به نوائی برسند.

میدانند که در شرایط استیصال و سناریوی سیاهی است که لمپن ترین آدمها یک شبه میتوانند بعنوان "رهبر" مردم سبز شوند. دوره هم دوره سناریوی سیاهی است.

میدای دروغ پرداز بورژوایی هم که شب و روز دروغ را بعنوان حقیقت به مردم قالب میکنند و میخواهند آنجور که آنها میگویند مردم نیز فکر کنند، اگر منافع دولتهایشان در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی تری ایجاب بکند، نه تنها ابلهانه ترین تمایلات سیاسی که چهل و خرافه را نیز پر و بال داده و به افکار مردم تبدیل میکنند.

چه کسی فکر میکرد یک مرده از گور برخاسته در ایران به قدرت برسد و جنبش سی سال در ایران در قدرت باشد؟ مساله از محاسبات خرد و ریز یک حزب خودمختاری طلب و یا فلان رهبر سلطنت طلب که در فکر زد و بند با هم باشند بسیار فراتر است، اینها در واقع بازیچه ای بیش نیستند. باید کل این بازی را بهم زد.

برای برهم زدن همچو سناریویی است که ما از هم اکنون ایجاد گارد آزادی را فراخوان داده ایم. گارد آزادی بعنوان نیروی مقاومت مردمی در سراسر ایران اکنون در مقابل جمهوری اسلامی و فردا در مقابل جریانات سناریوی سیاهی که از هم اکنون خواب پاکسازیهای قومی و گورهای دسته جمعی را برای آینده مردم کارگر و زحمتکش ایران بعد از رفتن جمهوری اسلامی می بینند.

تلاش ما برای افشای ماهیت واقعی فدرالیسم این طرح ضد کارگری و ضد انسانی و بی آبرو کردن مداوم هویت قومی و ملی نزد طبقه کارگر و پیشروان این طبقه و در میان دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران ادامه خواهد یافت.

جامعه در مقابل ناسیونالیسم و ویروس قومی واکسینه نیست. باید مدام مقاومت توده کارگر و رهبران و فعالین کارگری و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب را در مقابل این ویروس بالا برد. از لحاظ عملی هم فدرالیسم بعنوان نسخه ای برای آینده ایران بعد از رفتن جمهوری اسلامی، با مقاومت کامل ما و این مردم روبرو خواهد شد.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

بردگی مدرن و داوطلبانه !

مصطفی رشیدی

کارخانه و موسسات مالی بالا میرود، در حالیکه صندوق دولت خالی و خالی تر میشود، در حالیکه اخراج میکنند و کیفیت خدمات دولتی را زیر سوال میبرند؛ درست در همین زمان پاداش و مزایای دست و دلبازانه روسا و مدیران سر تیترا اصلی خبرها را تشکیل داده است.

راستی پاداش این مدیران، چه در بخشهای دولتی و چه بخشهای خصوصی برای چیست؟ جایزه کدام موفقیت؟ تا همین یک سال پیش مزایا و پاداشهای دهها میلیونی این حضرات را با رقم سودهای حاصله شرکت توضیح میدادند. همان موقع هم سهم بسیار ناچیزی نصیب تولید کنندگان اصلی میشد؛ همان موقع هم اثری از عدالت را نمیتوان سراغ گرفت. امروز در دل رکود و سقوط چرا؟ از اینجا بید و در پاسخ به سوال مطرح شده سر از یکی از سیاهترین ایام کشمکش طبقاتی کارگران در میاورید.

گله ای از روسا و مدیران و دولت و ادارات محترمه در کارند تا بحران سرمایه شان را روی سر کارگر سرشکن کنند، همین! هر روز مجموعه پایان ناپذیری از جوایز و پاداشها و مدالها به پست فطرت ترین "شخصیتها" در جلوی چشمتان رژه میروند. دیدن صحنه گفتارهایی که با آرامش از "منطق بدیهی" جامعه سخنران میرانند، خونتان بجوش میاید.

اینها میتوانند، هزار راه در اختیار دارند که این پاداشها و ریخت و پاشها را بتعویق بیاندازند، پنهان کنند، ماست مالی کنند.

نمیخواهند پنهان کنند. نیازی ندارند. تشریفات و نمایشات و استدلالات جاری امروز آگاهانه است. اینها مصمم اند که به کارگر دهن کجی کنند.

به کارگر و هر گونه توهمی به عدالت و انصاف لگد تازه ای بزنند. در غیاب یک خطر یک فضای اعتراضی جدی، سرمایه داران دارند از کارگر انتقام میگیرند.

هر چه هست نمیتوان ←

اختصاص داد. میشد با آن گیتار و کلاس موسیقی دخترک خانواده را تامین کرد، میشد با آن سینما رفت، میشد با آن آبجوی آخر هفته را خرید. به آن دلخوش نمود و پس انداز کرد. مهمتر اینکه، این کاهش دستمزد، بمعنای بیست درصد کاهش در سطح بازنشستگی، کاهش در سطح بیمه بیکاری، کاهش در سطح دریافتی ایام بیماری هم بود. راستی چند هزار بار باید بورژوازی فریاد بزند که همه مباحث مربوط به حقوق شهروندی انسانها، حق حیات شایسته انسانها، حق برخورداری از نعمات زندگی، همه و همه آنجا که نوبت به کارگر و مزد بگیر جامعه مربوط باشد یکسر چرند و خرزعلات و فریب است؟ بند ناف کارگر تنها به کار او و به دستمزدش گره خورده است.

و از این وحشیانه تر اینست که بند ناف حیات او در دست سرمایه دار، خریدار نیروی کار قرار گرفته است. سطح زندگی کارگر به این گره خورده است که استخدام او مقرون به صرفه باشد. به اندازه کافی سود آور باشد. کابوس اخراج، کابوس تامین زندگی را مثل خوره بجان کارگر انداخته اند، از درب عقب روزانه هزاران نفر را به صف بیکاران اعزام میدارند، آنوقت با پز "قرارداد" امضا شده، خود کارگر را در خیانت به زندگی خود شریک نشان میدهند!

امروز تعداد واحدهای صنعتی که هزاران کارگر با دست خود قرارداد کاهش دستمزد را امضا کرده اند، از شمار خارج است. تازه اینگونه قراردادهای بخش کوچکی از کل فضای سرد و ناامیدی حاکم در میان طبقه کارگر سوند است. زندگی و چشم انداز آتی در مقابل بخش کارکن جامعه شخم زده میشود، اما کمتر نشانه ای از اعتراض و یا امید را میتوان سراغ گرفت.

در طول این یکماه در دل بزرگترین بحران سرمایه، در حالیکه رکود از سر و کول

سراغ گرفت! جامعه سوند در متن گردباد عظیمی قرار گرفته است. سیر سریع تحولات در دل یک کشور کوچک صنعتی تحت تاثیر بحران اقتصادی جهانی واقعا حیرت انگیز است. بطرز سرسام آوری بنیادهای پایه ای زندگی انسانها دستخوش تغییر است. سنگ روی سنگ بند نیست. به هیچ چیز نمیتوان امید و اطمینان داشت. باندازه یک پیشیز نمیتوان به پیش بینی و وعده و برنامه ریزی دولت و موسسات و دوایر مختلف مالی و اقتصادی باور داشت.

نرخ بیکاری، ضریب تورم، رقم دخل و خرج دولت، بودجه موسسات عمومی تحصیلی و درمانی همه چیز و با هر اظهار نظر تازه تر در حال بدتر شدن است. صفحات روزنامه ها و رسانه ها همواره مملو از این ارقام و ضریبها بوده است. اما بطرز اعجاب آوری، هیچ گاه این ضریبها و منحنی ها به این اندازه به واقعیت زندگی توده مردم نزدیک و عجین نبوده است. هیچ وقت باندازه امروز نمیشد حرف وزیر مالیه را، کلمه به کلمه فهمید و آنرا مستقیما به خود و زندگی روزمره خود مربوط دید.

همه از سقوط میگویند. از سراشیبی، از تیرگی، از اوضاع بد و بدتر و باز هم بدتر. هیچ کس نمیتواند عمق این انحطاط را بدست بدهد، اما همگی متفق القولند که طبقه کارگر قربانی اصلی این بحران است. قربانی بودن طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری و مشخصا در دل خود این جامعه تازگی ندارد. اما چه کسی، کجا و در کدام نقطه در این سراشیبی قرار است ترمزها را بکشد؟ اگر امیدی هست، کجاست؟

قرارداد ماه مارس اتحادیه فلز البته که شریک شدن در حمله مستقیم به زندگی کارگران بود. بیست درصد کاهش دستمزد مورد بحث اتفاقا همان فرجه کوچک در دستمزدها را در بر میگرفت که با آن میشد به ذره ای تفریح و استراحت

دوم ماه مارس، انتشار تصمیم اتحادیه سراسری کارگران فلز در سوند مبنی بر یک قرارداد سازشکارانه با کارفرمایان جنجال بزرگی را آفرید. بنا به این قرارداد بزرگترین اتحادیه کارگری داوطلبانه به بیست درصد کاهش ساعات کار و به همین اندازه کاهش دستمزد تن داد. اتحادیه فلز قدرتمندترین اتحادیه کارگری در سوند است. این اتحادیه در عین حال بعنوان سرسخت ترین طرف حساب کارفرمایان شناخته میشود. این قرارداد خفت آمیز بود. این قرارداد زیر پای کارگران را در همان سراغاز کشمکشهای حاد در راه خالی میکرد. آن موقع جنجال و انتظار تب و اعتراض را میشد دید. با رگه های از تلخ زبانی و طنز این قرارداد را بردگی مدرن و داوطلبانه نام نهادند. واقعیتی در این عبارت را نمیتوان انکار کرد. یکماه بعدتر، فقط یکماه بعدتر، روز اول آوریل در جوار اجلاس سهام داران کارخانه ماشین سازی ولو Volvo اثری از تشنج و جنجال دیده نمیشد. کارخانه ماشین سازی Volvo همواره قلب پر طپش اتحادیه فلز سوند بوده است. در اجلاس سهام داران این کارخانه و در تعیین خط مشی آتی کارخانه همواره این اتحادیه از وزن سنگینی برخوردار بوده است.

در اجلاس امسال سهام داران کارخانه هر چقدر که نسبت به آینده و تولید لال و بی افق بود، اما در حمله و دهن کجی و خفت به کارگران سنگ تمام گذاشت.

در اجلاس مربوطه رای به اخراج هزار نفر کارگر دیگر داده شد، رقم نجومی پاداش نقدی به مدیر عامل محترم تصویب شد و چهار میلیارد سود حاصله را سهامداران به جیب سرازیر کردند. در این روز کسی برای جای خالی اتحادیه فلز تره هم خرد نکرد. در این روز کسی به اعتراض کارگری ارجاع نداد. بجایش نصایح اخلاقی از جمله در سرزنش گناه "حرص و آز وافر بندگان ثروتمند خداوند" را میشد

آزادی، برابری، حکومت کارگری

کاندوم مقدس پاپ و عکس العمل بی خدایان سیف خدایاری

ادامه سخنانش گفت: «انسانها هر چه بیشتر به خود فکر کنند، باورشان به خدا کمتر می شود.»

داوکینز یک آته نیست و زیست شناس است که با انتشار کتاب **ژن خودخواه** در سال ۱۹۷۶ شهرت جهانی کسب کرد. آخرین کتاب داوکینز به نام **توهم خدا** از بهترین کتاب داوکینز درباره ادیان و توهم خداست. این کتاب با عنوان **پندار خدا به زبان فارسی** ترجمه شده است و در سایت www.secularismforiran.com موجود است.

داوکینز هر از چندگاهی جنجالی در دنیای رسانه ها به وجود می آورد؛ از جمله گفته است: «من خوشحال خواهم بود اگر دخترم شبیه سازی بشود.» داوکینز اخیراً تصمیم دارد کتابی هشدار آمیز درباره خطرات باور کودکان به داستانهای غیر علمی مانند هری پاتر که با نام فریبده علمی - تخیلی مشهورند، بنویسد.

داوکینز همچنین از یک کمپین پشتیبانی کرده است که بناست پیامهای آته نیست ها را روی اتوبوس های انگلیس بنویسند. به یکی از این پیامها توجه کنید: «احتمالاً خدایی وجود ندارد پس حالا فکرش رو نکن و از زندگی ات لذت ببر.» این کمپین موفق تاکنون توانسته ۱۴۰ هزار پوند پول برای این امر جمع آوری کند.

تنها دو هفته از اظهارات ابلهانه پاپ بندیکت شانزدهم درباره **کاندوم و ارتباط آن با گسترش ایدز** می گذرد، سخنان او اما با موج مخالفت و عکس العمل بی خدایان روبرو شده است.

پاپ در سفر ماه مارس خود به آفریقا در مورد ایدز گفته بود: «ایدز یک تراژدی است که نمی توان فقط با پول با آن مقابله کرد و همچنین نمی توان با توزیع کاندوم هم با آن مقابله کرد که کاندوم می تواند حتی منجر به افزایش ایدز شود.»

بعد از عکس العمل و انتقاد وسیع جهانی از سوی فعالین مبارزه با ایدز، سیاستمداران و پزشکان، واتیکان با این جمله حرف پاپ را تصحیح کرد و تلویحاً اشتباه او را پذیرفت. «گفته می شود که کاندوم می تواند منجر به **رفتارهای خطرناک** گردد.

«مجله معتبر پزشکی **لانست** در ستونی از مجله خود بعد از اظهارات پاپ آورده است: «اظهارات این چینی می تواند منجر به فاجعه ای در سلامت جهانی شود.»

ریچارد داوکینز بیولوژیست رُک گو و مطرح ترین دانشمند آته نیست نیز در یک کنفرانس خبری در دانشگاه والنسیا در اسپانیا که بمناسبت تقدیر از داوکینز و اعطای دکترای افتخاری به او برگزار شده بود، در عکس العمل به سخنان پاپ گفت:

«پاپ یا احمق است یا بی توجه و یا مشنگ. اگر مردم سخنان او را جدی بگیرند، او مسؤول مرگ هزاران و شاید میلیونها انسان خواهد بود.» داوکینز در

عقل سلیم بورژوازی در سوئد را واقعا باید احسن گفت.

سرمایه ای که برای سوسیال دمکراتها صرف کرده اند، همانقدر که زیر بغل اتحادیه ها را گرفته اند؛ امروز بطریق اولی دارند حاصل پر برکتش را درو میکنند. کشمکشهای امروز این جامعه یکبار دیگر گویای این حکم است که مفاهیم شرف و شرم، مفاهیمی طبقاتی است تا چه برسد به پدیده هایی مثل عدالت.

باید با چشم باز دید که حق را باید با زور به کرسی نشاند. صفحات روزنامه های ماه مارس ۲۰۰۹ را باید بایگانی نمود تا بخاطر داشت، پشت چهره بورژواهای این مردمان "خجول و مبادی آداب" چه جانواران گستاخ، بد دهن و گفتار صفتی نهفته است. در میان مردم زحمتکش کمتر کسی هست که بدرستی بخاطر بیاورد، ایام دولت رفاه چگونه بود و در کدام تند پیچ این پدیده را از کف دادند. اما همه با چشم خود میبینند که چگونه دار و ندار و حرمت کارکن جامعه یک بازچه است. با چشم خود میبینند که منافع کارگر از سنبه پر زوری برخوردار نیست و با چشم خود میبینند که منافع کارگر هیچ ربطی به اتحادیه ها و سوسیال دمکراتها ندارد.

بردگی مدرن، بردگی محض در دل جامعه مدرن، البته بیان فشرده مناسبی برای وضعیت طبقه کارگر در سوئد هست؛ اما هزار بار خطاست اگر کسی این بردگی را "داوطلبانه" قلمداد کند. تسلیم، راه چاره ای است که انسانها در اسارت ترس و استیصال و ناامیدی در پیش گرفته اند. خاصیت دمکراسی و پارلمان از یک طرف و سوسیال دمکراسی از طرف دیگر در پنهان ساختن واقعیت زمخت زندگی کارگر و کارکن جامعه بوده است. امروز روز جشن و اوج پیروزی دمکراسی و سوسیال دمکراسی است.

تقصیر زیادی را گردن اتحادیه فلز انداخت. یکماهه اخیر مقامات اتحادیه سراسری

کارگران سوئد LO اسیر افتضاحات تاریخی بوده اند. در هفته اول ماه مارس از طرف IMF بنگاهی که بر صندوق بازنشستگی کارگران نظارت دارد، اعلام شد که بازنشستگی کارگران کاهش پیدا خواهد کرد. این خبر یک شوک پدنبال داشت. هر کس از خود میپرسید مگر این مردم چه گناهی کرده اند که پس از سی سال کار هنوز همان چندرغاز بازنشستگی شان باید برباد برود؟ دو روز بعدتر پرده از دهها میلیون کرون پاداش روسای این بنگاه برداشته شد.

دو روز بعدتر معلوم شد مقامات اتحادیه سراسری کارگران LO جزو پاداش بگیران بوده اند. دو روز بعدتر معلوم شد که سخنگوی LO با عضویت در هیئت مدیره شخصا در پرداخت پاداشهای مورد منازعه سهم داشته است! دو روز بعدتر خانم Mona Sahlin دبیر کل حزب سوسیال دمکرات حمایت خویش از LO، سازمان کاری حزب خویش را اعلام داشت.

قرار بود که اتحادیه های کارگری درست در چنین روزهایی به فریاد اعضای خود برسند. این اتحادیه ها از این بابت سالها از دستمزد کارگران پول به جیب زده اند. قرار بود که در کشمکشهای سیاسی تند بر سر ابتدائیات زندگی حزب سیاسی باصلاح کارگری راه چاره نشان بدهد. بزنگاه امروز آن نقطه ای است که طبقه کارگر سوئد بهای سنگینی را بخاطر توهم کور خود به اتحادیه های زرد کارگری و به سوسیال دمکراسی پس میدهد. این اتحادیه ها و حزب برادر سوسیال دمکرات همواره کرده کش منافع کارفرمایان در صف کارگران بوده اند.

نقش این اتحادیه ها از مهار زدن اعتراض کارگری، و تحمیل دستمزدهای کمتر و کمتر به کارگران فراتر نرفته است. سوسیال دمکراتها نیز در میدان سیاست تسلیم و توهم و خودفریبی را بخورد طبقه کارگر داده اند.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

"سال صرفه جویی"، سال یورش به سفره خالی مردم

حسین مرادیبگی

خامنه ای امسال را "سال صرفه جویی" اعلام کرده است. البته هر سال یک بار پسر حاجی هایی که سرمایه داری ایران را برای آخوندها میچرخاند چیزی را در گوش آقایشان میخواند تا او نیز آن را در بوق کند. پارسال، "سال نورآوری"، در گسترش اعدام و زندان و شلاق و نکبت اسلامی ترجمه شد، امسال هم که "سال الگوی مصرف" و "سال صرفه جویی" نام گرفته است، در یورش جمهوری اسلامی به سفره خالی مردم معنی خواهد شد. هرسال هم مطابق معمول، حول عوام فریبی های "آقا"، بازار عوام فریبی اوباش تحت فرمان او نیز گرم تر میشود. برای مثال، در مورد "سال صرفه جویی" یا "الگوی مصرف" ی که این روزها ورد زبانشان شده است مردم شاهد ردبلا نه ترین نوع عوام فریبی اوباش اسلامی اند. یکی از مصرف "بی رویه" آب، آبی که به اندازه کافی در دسترس مردم نیست و حتی اگر هم هست عموماً ناسالم و غیر بهداشتی و در بعضی نقاط ایران نصف بیشتر آن را نفت و نمک تشکیل میدهد، صحبت میکند، دیگری از پرت کردن کناره نپخته نان هایی که گویا به زباله دانی ها ریخته میشوند و مصرف نمیشوند حرف میزند، آن دیگری از مصرف "زیاد برق" و "الگوی مصرف" مردم که باید اصلاح شود، بحث میکند!

کل این عوام فریبی هم چیزی نیست جز اینکه تحت این نام از طبقه کارگر و دیگر توده مردم زحمتکش در ایران میخواهند که در شرایط بحران اقتصادی سرمایه داری ایران کمر بندها را سفت تر کرده و به ریاضت کشی بیشتری تن در دهند. تحت این نام از کارگران اخراجی و بیکار شده خواسته میشود که به اخراج و بیکارسازیها اعتراض نکرده و از این بابت چیزی از سرمایه داران و حکومت اسلامی حامی شان مطالبه نکنند. تحت این نام از کارگران شاغل خواسته میشود که به دستمزد کمتر رضایت دهند و با ساعات کار بیشتری کار کنند. تحت این نام از کارگرانی که ماههاست حقوق معوقه خود را دریافت نکرده اند میخواهند که "صبر" بیشتری پیشه کرده و خود

و فرزندان شان را گرسنگی بیشتری بدهند. تحت این نام از معلمان میخواهند که با همین درآمد بخور و نمیر فعلی بسازند و غیره و غیره. توقع ریاضت کشی بیشتر و سفت تر کردن کمر بندها از اکثریت عظیمی که جمهوری اسلامی ۳۰ سال است کمر آنها را زیر فشار فقر و فلاکت تحمیلی خود خم کرده است به افکار عمومی نشان میدهد که طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران با چه جانوران اسلامی ای در دفاع از سرمایه داری در ایران روبرو هستند.

حضرات اسلامی برای مهار بحران فعلی سرمایه داری ایران به قیمت کندن گوشت و پوست طبقه کارگر و دیگر مردم محروم تصمیم گرفته اند که همین مقدار آب ناکافی و غیر بهداشتی و همین برق گاه و بیگاه و نان نامرغوب روزانه و حداقل سوخت مورد نیاز این مردم را نیز که سابقاً به کمک یارانه ها به قیمت ارزان تری در اختیار شان قرار میگرفت از این به بعد آن را به قیمت های چند برابر بیشتر از درآمد ناچیز خودشان تامین کنند. و این عملاً یعنی یورش حکومت اسلامی سرمایه به سفره خالی مردم کارگر و زحمتکش در سراسر ایران. "الگوی مصرف"، در واقع نام دیگری است برای اجرای طرح "تحول اقتصادی" حکومت اسلامی یعنی همان طرح حذف یارانه ها توسط مجلس اسلامی. نان! و برق و آب و سوخت، بقول خودشان این حاملهای انرژی یعنی آنچه که نیازهای ضروری زندگی روزانه اکثریت عظیم مردم کارگر و زحمتکش در ایران را تشکیل میدهند از این به بعد قرار است به قیمت بازارهای بین المللی از جیب خود این مردم پرداخت شود!

این در حالی است که هم اکنون حداقل ۱۴ میلیون نفر مطابق آمارهای خود سخنگویان حکومت اسلامی زیر خط فقر زندگی میکنند که حتی قادر به تامین نصف انرژی روزانه لازم برای نفس زنده ماندن خود و فرزندان شان نیز نیستند. این در حالی است که حکومت اسلامی حتی با درآمدی ۲۷۰ میلیارد دلاری که از فروش نفت داشته

است چیزی جز فقر بیشتر، جز بیکاری و گرسنگی و گرانی بیشتر برای اکثریت عظیم مردم کارگر و زحمتکش در ایران به "ارمغان" نیاورده است. سالهاست میلیاردها دلار از دسترنج این مردم را سران ریز و درشت اسلامی لغت و لیس کرده و لغت و لیس میکنند. بخش اعظم درآمد این کشور به جیب آخوندها ریخته شده و صرف بوروکراسی و دستگاه عظیم زور و سرکوب اسلامی و حوزه های علمیه و دیگر بنگاههای جهل و خرافه اسلامی در داخل و خارج ایران میشود. اوباش اسلامی خوب میدانند که اگر قرار باشد صرفه جویی در درآمد مردم این کشور بشود تا بتوان فوراً درجه ای از فقر و فلاکت موجود را که خود حکومت اسلامی برگردانده توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش در سراسر ایران تحمیل کرده است کاهش داد باید فقط با زدن از بودجه عظیمی که به گلولی بوروکراسی و دستگاه زور و سرکوب اسلامی ریخته میشود شروع کرد، باید فقط با زدن از میلیاردها دلاری که به جیب آیت الله ها و سران سپاه و امام جمعه ها و حجج اسلامها ریخته میشود شروع کرد، باید فوراً جلو لغت و لیس و دزدی و چپاول حضرات اوباش اسلامی را از درآمد این مردم گرفت. این نوع صرفه جویی ها البته در قاموس حکومت الهی سرمایه نمیگنجد و کار کسانی نیست که با آن بر اریکه قدرت تکیه زده اند. این انگلها و این دستگاه پارازیت الهی مدافع سرمایه باید از خون مردمی که سران جمهوری اسلامی در شیشه کرده اند تغذیه شوند. دزدی و اختلاس و فساد و رشوه خواری و دروغ و تزویر و ربا هم که پایه و بنیاد سیستم جمهوری اسلامی را ساخته است. این وضعیت باوجود اینها همچنان ادامه خواهد یافت، در این توهمی نیست، باید کل این بنیاد را برانداخت و آن را درهم کوبید.

جانوران اسلامی در شرایط عدم بیمه بیکاری مکفی برای هر فرد آماده به کار و در شرایط عدم دیگر بیمه های اجتماعی که فشار بحران فعلی را بر طبقه کارگر و خانواده های کارگری اندکی کاهش دهد، برای سالم بیرون

پلنوم ۲۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق برگزار شد

و ضرورت آماده کردن حزب و رهبری آن برای جوابگویی به نیازهای جدید این دوره، تصمیم گرفت کنگره پنجم حزب ظرف سال ۲۰۰۹ برگزار شود.

در بند انتخابات ابتدا رفقا فارس محمود و آزاد احمد به اتفاق آراء برای پستهای دبیر کمیته مرکزی و معاون دبیر کمیته مرکزی انتخاب شدند (این دو پست در عین حال عضو دفتر سیاسی هستند).

تعداد اعضاء دفتر سیاسی، هفت نفر تعیین شد و علاوه بر دبیر و معاون دبیر کمیته مرکزی، رفقا محمد عزیز، سمیر عادل، موید احمد، سامان کریم و نادیه محمود به عنوان اعضاء دفتر سیاسی انتخاب شدند.

پلنوم با سخنرانی اختتامیه فارس محمود دبیر جدید کمیته مرکزی پایان یافت. فارس محمود ضمن تاکید مجدد بر ضرورت حفظ وحدت حزب و تقویت و گسترش صفوف آن بار دیگر از نقش برجسته ریویار احمد در جنبش کمونیسم کارگری عراق و در حیات سیاسی حزب قدردانی کرد و تعهد رفقای رهبری حزب به تلاش برای پر کردن خلا ناشی از غیاب موقت او را خاطرنشان ساخت.

پلنوم در پیام جداگانه ای خطاب به ریویار احمد نیز با اشاره به نقش بارز او در برافراشتن پرچم مارکس و کمونیسم در طول دو دهه حساس گذشته در عراق و نیز در کل تاریخ حیات حزب، برایش بهبود سریع و کامل آرزو کرده است.

عربی بغداد بر دو پایه استوار است: از یک سو بر یورش همه جانبه به معیشت و حقوق طبقه کارگر و تحمیل فلاکت بر زندگی توده های کارگر و زحمتکش در مسیر بحران اقتصادی جاری و از سوی دیگر بر تهدیدات نظامی روزافزون دولت مرکزی علیه کردستان. پلنوم بر این مبنا اولویتهای حزب مندرج در سند مربوط به اوضاع سیاسی را به اتفاق آراء تصویب کرد.

یکی از مباحث گرهی پلنوم مبحث جنبش کمونیستی و جنبش کارگری در عراق بود. در این مبحث حول نقش حزب در این دوره بعنوان اهرم اصلی پراتیک سیاسی و مبارزاتی طبقه، در تقویت رابطه با رهبران و فعالین کارگری و حضور فعال در عرصه مبارزه اقتصادی طبقه، تقویت گرایش کمونیستی در جنبش طبقه و پاسخگویی به مشکلات و کمبودهای آن و مجموعاً آماده کردن طبقه کارگر برای ایفای نقش در ارتباط با قدرت سیاسی که محوریتترین مساله در اوضاع جاری عراق است، بحث و تبادل نظر غنی و همه جانبه صورت گرفت. تصمیم پلنوم در این مبحث بر ادامه این مباحث و جدلها در نشریات رسمی و سمینارهای مرکزی و تلاش برای تدوین قرارهای لازم در مورد جوانب گوناگون بحث و مطالبات روز کارگران قرار گرفت و دفتر سیاسی منتخب مسئول پیگیری این کار شد.

در ادامه اطلاعیه کمیته مرکزی درباره مباحث ساختن حزب، وضعیت مالی حزب و کنگره آتی نیز مشروحاً توضیح داده شده است. پلنوم با توجه به اوضاع سیاسی جاری در عراق

بویژه در ایران و در جامعه کردستان بجا خواهد گذاشت. در بندهای دیگر دستور پلنوم، مبحث اوضاع سیاسی جاری عراق توسط فارس محمود، مبحث جنبش کمونیستی و کارگری در عراق توسط پانلی مرکب از موید احمد، سمیر عادل و سامان کریم، مبحث ساختن حزب توسط فارس محمود، مبحث مالی توسط رعد سلیم و سامان کریم مبحث کنگره پنجم حزب توسط آزاد احمد معرفی شدند و پیرامون هر یک از مباحث، تبادل نظر و تصمیمگیریایی صورت گرفت.

مبحث اولویتهای حزب که سند آن توسط فارس محمود به پلنوم تقدیم شده بود بخاطر کمی وقت به دفتر سیاسی منتخب پلنوم واگذار گردید.

در اطلاعیه کمیته مرکزی، به مولفه های جدید نقشه سیاسی عراق که نقطه شروع مبحث اوضاع سیاسی جاری عراق بود چنین اشاره شده است: بر متن عقیدت در موقعیت جهانی آمریکا در پی شکست پروژه میلناریستی آن در عراق و بروز بحران اقتصادی فراگیر، تلاشها و رقابتهای شدید میان قدرتهای جهانی و منطقه ای با هدف پر کردن خلا ناشی از افت موقعیت آمریکا در گرفته است که در نتیجه آن جدول جدیدی از جدالها، ائتلافات و هم پیمانی ها در حال شکل گرفتن است. فارس محمود ارائه دهنده بحث، بر زمینه این اوضاع به تلاشهای نوری مالکی برای تحمیل پروژه ناسیونالیسم قومی عربی بر ساختار دولتی عراق اشاره کرد و اظهار داشت که پیشبرد پروژه مالکی برای شکل دادن به دیکتاتوری دولت قومی

بنا به اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق، روزهای ۲۵ و ۲۶ مارس پلنوم ۲۲ کمیته مرکزی این حزب در عراق با شرکت اکثریت اعضاء کمیته مرکزی و با حضور هیات حزب کمونیست کارگری کردستان به ریاست امجد غفور و هیات حزب حکمتیست که توسط رحمان حسین زاده نمایندگی می شد، برگزار شده است. در ابتدای پلنوم آزاد احمد دبیر کمیته مرکزی در سخنرانی افتتاحیه خود بر ضرورت آماده شدن سریع حزب برای رویارویی با نیازهای اوضاع جاری عراق در سایه تحولات مهمی که فی الحال در جهان و منطقه و خاصاً در خود عراق جریان دارد تاکید کرد.

او همچنین به غیاب اضطراری رفیق ریویار احمد از پلنوم اشاره کرد و حصار به احترام رفیق ریویار بپا خاستند.

در بخش بعدی، آزاد احمد گزارش فعالیتهای حزب در فاصله پلنومهای ۲۱ و ۲۲ در زمینه های سیاسی و سازمانی و رعد سلیم گزارش مالی را به پلنوم ارائه دادند و حاضرین در مورد جوانب گوناگون گزارشها اظهار نظر کردند.

سپس رفقا امجد غفور و رحمان حسین زاده از طرف حزب کمونیست کارگری کردستان و حزب حکمتیست با تاکید بر همسنجی و همسنوشتی احزاب خود با حزب کمونیست کارگری عراق در مبارزه کمونیستی و کارگری جاری، اظهار داشتند که پیشروی و پیروزی حزب کمونیست کارگری عراق تأثیر مستقیم و مهمی بر موقعیت کمونیسم و طبقه کارگر در کل منطقه و

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی